

## نزدیکترین راه وصول به مقام مقربین

هر مسافری می‌کوشد نزدیک‌ترین راه را انتخاب بکند که زودتر به مقصد برسد. این یک اصل است و خواسته همه ما این است. آنهایی که باور کردند انسان مسافر است و با مردن از بین نمی‌رود و مرگ پوسیدن نیست؛ بلکه از پوست به درآمدن است؛ مرگ ماندن در طبیعت نیست؛ بلکه هجرت از طبیعت است، در صدد راه حل‌اند. زیرا دریافته‌اند که مسافرنند و باید نزدیکترین راه را برای رسیدن به مقصد بیابند؟ پس مطلب اول آن است که انسان باور کند مسافر و مهاجر است، اگر باور کرد که مسافر است و سفرش هدفمند است و هدف هم جز لقای خدا چیزی نیست، قهراً به این فکر است که نزدیک‌ترین راه به مقصد چیست؟

اصل دوم آن است که بین نزدیکی و آسانی فرق است. ممکن است راهی نزدیک باشد؛ ولی آسان نباشد؛ چون هدف بسیار بلند است و نتیجه بسیار گرانبه‌است، اگر راه نزدیکی پیدا شد، دشوار هم هست. اصل سوم آن است که خدای سبحان که راهنماست، صراط مستقیم را به ما ارائه کرده است؛ فرمود: راههای فراوانی برای دیدار من هست: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۱</sup> کسانی که در راه ما کوشش و مجاهدت کردند، آنها به راه‌های خودمان هدایت می‌کنیم.

راه‌های خدا زیاد است، قهراً و قطعاً نزدیک‌ترین راه را هم به ما نشان داده است. وقتی ما باور کردیم نزدیک‌ترین راه در قرآن هست، آنگاه پژوهش ما بیشتر می‌شود که ببینیم آن راهی که از همه راه

---

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

ها نزدیک تر است، چیست؟

اصل بعدی آن است که قرآن کریم از چند منظر، آن را به ما می فهماند. یکی با گزارش اوصاف مقربان است. خداوند می فرماید: یک عده کج راهه می روند و جز اصحاب المشئمه اند، آنها که در راهند و اصحاب میمنه اند، مقربان هم در بین آنها هستند. سابقون مقربون دارند، ابرار هم دارند. بنابراین اوصافی را برای سابق مقرب ذکر می کند که انسان می فهمد راه تقرب به خدا چیست. مقربان کسانی اند که نزدیکترین راه را طی کرده اند و نزدیک شدند. فاصله زیاد نیست با لقای رحمت الهی و وجه الهی، پس گاهی خدای سبحان آن نزدیک ترین راه را با تشریح اوصاف مقربان بیان می کند. وقتی خدای سبحان یک عده را به عنوان بندگان مقرب معرفی می کند؛ یعنی اینها به من نزدیک اند. عامل تقرب آنها نیز اوصاف، عقائد، اخلاق، سیره و سنت آنها است.

مطلب بعدی آن است که خدای سبحان، گذشته از اینکه اوصاف مقربان را ذکر می کند، اقرب الطرق، یا نزدیکترین راه را به صورت عصاره و خلاصه به ما ذکر می کند. می فهماند که چه راهی به خدا نزدیک است. از اینجا، همین راه نزدیک به دو شعبه تقسیم می شود؛ یک راه بالا و یک راه پایین.

اگر خدای سبحان جهتی می داشت، در عرش بود و در فرش نبود، در افلاک بود و در خاک نبود، انسان فکر می کرد که نزدیک ترین راه همان بالا رفتن است! خیلی باید علم داشته باشند، خیلی کمال داشته باشند، خیلی ولایت داشته باشند، خیلی اخلاص داشته باشند تا بالا بروند و به خدا نزدیک بشوند. اگر تنها راه نزدیکی به خدا همان راه بالا بود، باید آن راه بالا را شناسانی کرد و پیمود؛ ولی دو شعبه دارد. تنها راه قرب الی الله و مشاهده خدا این نیست که انسان عالم ترین، عاقل ترین، کامل ترین، عابدترین انسان ها باشد. البته اگر آن راه را طی کرد، خیلی از کمالات نصیبش می شود؛ چون اقرب

الطرق است. ولی یک راه پائین هم وجود دارد. اگر خدای سبحان در اوج آسمان ها ظهور و حضور دارد، در قعر دریاها هم حضور و ظهور دارد. اینطور نیست که یک جائی باشد که از خدای سبحان - معاذ الله - خالی باشد و خداوند آنجا حضور نداشته باشد: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ﴾<sup>۱</sup>: او کسی است که هم در آسمان معبود است و هم در زمین.

پس دو راه وجود دارد؛ یک راه بالا، یک راه پائین. یک راه برجسته، یک راه فروتر، آن راه برجسته نصیب هر کسی نمی شود. انبیاء، اولیاء، معصومان و... پویندگان آن راه هستند؛ اینها آن راه برجسته را طی می کنند؛ اما راه پائین راه تواض، دل شکستگی و فروتنی و ... است.

به بیان دیگر می توان مطلب را اینچنین تصویر کرد؛ یا انسان پیش خدا می رود، یا خدا به نزد او تنزل می کند. اگر انسان نظیر انبیاء و اولیاء و انسان های معصوم بود، به مقام ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>۲</sup>؛ می رسد، یعنی بالا می رود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ، فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾<sup>۳</sup>؛ «یقیناً پرهیزکاران در باغ ها و نه‌های بهشتی، در جایگاه صدقی، نزد خداوند مالک مقتدر جای دارند». بنابراین اینها خیلی بالا می روند. در مقابل، انسان های خاضع، فروتن، متواضع و شکسته است، زیرا آنگاه که در مورد جایگاه خداوند سؤال شد، فرمود: «عند المنكسرة قلوبهم»<sup>۴</sup>؛ «من در نزد قلب شکستگان هستم» اگر کسی دل شکسته شد، و از همه جا ناامید شد، او می تواند یک پناهگاهی را

---

۱. سوره زخرف، آیه ۸۴

۲. سوره نجم، آیات ۸ و ۹.

۳. سوره قمر، آیات ۵۴ و ۵۵

۴. الدعوات (راوندی)، ص ۱۲۰

شناسائی کند و خود را در آن پناهگاه جا بدهد، چراکه فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»؛ کلمه لا اله الا الله، دژ نفوذ ناپذیر من است»، اگر کسی دل شکسته داشت، می تواند میزبانی خدا را به عهده بگیرد که این کار نصیب عده زیادی می شود. بنابراین اگر کسی مهمان خدا شد، آن راه بالا را طی کرده است، اما اگر میزبان خدا شد، راه پائین را طی کرده است.

نزدیک ترین راه برای لقای خدا همان «قلب شکسته» است. لذا گفتند: احساس کنید که نیازمندید. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ ای مردم، شما به خداوند نیازمندید. این دل شکسته یک وقتی بر اساس علل و عوامل قهری حاصل می شود، مثل کسی که در حال غرق شدن است، یا بیمار صعب العلاجی دارد.

فقیر، معنایش این نیست که کسی مال ندارد. آنکه مال ندارد، او را فقیر نمی گویند، او را می گویند: «فاقد»؛ یعنی مال را فاقد است. «فقیر» لغتاً به معنای ندار نیست. فقیر به کسی می گویند که ستون فقراتش شکسته است و قدرت قیام ندارد. چون کسی که اقتصادش ضعیف است، مالی در دست او نیست، قدرت مقاومت ندارد، به این مناسبت به انسان ندار گفتند فقیر. قرآن کریم می فرماید: شما قدرت قیام ندارید. روی کدام پا می خواهید بایستید؟! شما این ستون فقرات تان، این مهره کمرتان شکسته است. یک انسان قطع نخاعی، دل شکسته دارد. کسی که چرخ او را، این ویلچر شما را حرکت می دهد، دیگری است. اگر این معنا برای ما روشن شد، بعد باور کردیم، آن وقت می شویم میزبان رحمت حق. پس نباید گفت: نزدیک ترین راه عصمت است، نزدیک ترین راه امامت است، نزدیک ترین راه ولایت

---

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۸

۲. سوره فاطر، آیه ۱۵.

است، که ما دسترسی نداریم! آن نزدیک ترین راه است به سمت بالا که ما دسترسی نداریم؛ اما یک نزدیک ترین راه دیگری هم هست. اگر ما نتوانستیم مهمان خدا بشویم، می توانیم میزبان او باشیم. فرمود: من نزد کسانی هستم که قلبهایشان شکسته است.

اگر یک وقتی قلب ما شکست، این نزدیک ترین راه است. وگرنه راه های عادی را ما به طور عادی طی می کنیم؛ نماز می خوانیم، روزه می گیریم، واجب ها را انجام می دهیم، مستحبات هم این شاء الله انجام می دهیم، محرمات را هم ترک می کنیم؛ همه اینها اثر دارد، چنین انسانی در دنیا آبرومند، و در آخرت سعادت مند است. اما آن مقام والا و بالا که انسان یا مهمان خدا بشود، یا میزبان او، با این سیر و سلوک حل نمی شود. آن با جذب حل و کشش حل می شود. یعنی با بردن حل می شود؛ نه با رفتن. حالا باید دید با این شرایطی که ما داریم چه قدر می توانیم برویم؟ فاصله هم که محدود نیست. هر اندازه رفتیم، انشاء الله می پذیرند. اما اگر کسی طمع مقام بالاتر دارد؛ با رفتن حاصل نمی شود. با بردن حاصل می شود. حال سؤال اینجاست که چه کسی را می برند؟ انسان باید خیلی اوج بگیرد، تا به مقام «دنی فتدلی»، یا «عند ملیک مقتدر» برسد، و از آن به بعد است که به او می گویند: ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾<sup>۱</sup>.

اینکه می گویند: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾<sup>۲</sup>؛ کیست که اجابت کند بیچاره ای که او را می خواند و بدی و ناراحتی را برطرف کند، همین است. نه یعنی وقتی مضطر شدی، امن یجیب بخوان! مراد آیه این نیست که فقط در زمانهای اضطرار به آن توسل شود، بلکه معنای آیه این است که

---

۱. سوره فجر، آیه ۲۸.

۲. نمل، ۶۲.

وقتی مضطر شدی، بگو: یا الله، جواب می گیری. برای اینکه او پاسخ مضطر را می دهد. کسی که همه راه ها به روی او بسته شد، او جوابش را می دهد. نه اینکه وقتی مضطر شدی، بگو «امن یجیب المضطر» البته گفتن این جمله ثواب دارد، بی اثر هم نیست؛ اما وقتی مضطر شدی، بگو: یا الله! چون آدم وقتی مضطر شد، موحد خوبی می شود. زیرا برای او ثابت می شود که از هیچ کسی کار ساخته نیست.

یک بیان نورانی امام حسن عسکری (علیه السلام) رسیده است که: «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»<sup>۱</sup>، رسیدن به خدا، سفری است که جز با مرکب شب انجام نمی شود. یعنی مهمان خدا شدن یک سفری است که بدون مرکب نمی شود. انسان پیاده آتقدر نمی تواند این راه را طی کند که به مقصد برسد. این راه طولانی، مرکب مقتدری می خواهد. مرکب کسی که بخواهد به لقای خدا برسد، «نماز شب» است.

«امتطاء» یعنی مطیه گیری؛ مطیه یعنی مرکب راهوار، با پیاده روی، انسان خسته می شود و می ماند؛ ولی سواره رفتن آسان است. اگر اوصاف و کمالات دیگری برای مقربان ذکر شده است، همانند «كنت سمعه ... و بصره»<sup>۲</sup> و مانند آن، همه محصول قرب است.

اگر کسی مهمان خدا بشود، آن مقامات را پیدا می کند. اگر میزبان خدای سبحان بشود هم بعید نیست که این مقامات را پیدا کند. ما می خواهیم در حد هستی مان از لطف الهی طرفی ببندیم.

این بیان نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) که به کمیل فرمود: «ان هذه القلوب أوعية فخيرها

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

أوعاها»<sup>۱</sup> این دلها ظرف [معارف] است، بهترین دل آن قلبی است که ظرفیتش بیشتر باشد». برای این است که کالای بیشتری می خواهد در این ظرف جا بگیرد. کالای بیشتر، همان خدای سبحان است که ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾<sup>۲</sup>.

راه های خدا زیاد است، قهرا و قطعاً نزدیک ترین راه را هم به ما نشان داده است. وقتی ما باور کردیم نزدیک ترین راه در قرآن هست، آن گاه پژوهش ما بیشتر می شود که ببینیم آن راهی که از همه راه ها نزدیک تر است چیست؟

اگر کسی بخواهد معرفت خدای را در دل جای دهد، محبت کسی را در دل جای بدهد که ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>۳</sup>، باید قلبی عرشی داشته باشد: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ این است که گفته شد: «قلب المومن عرش الرحمن»<sup>۴</sup> چنین انسانی هستی خود را از لطف ویژه الهی حاصل نموده است.

---

۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

۲ . سوره بقره، آیه ۲۵۵

۳ . سوره اعراف، آیه ۱۵۶

۴ . بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹